

عربے پایہ دھم



ذاکَ هُوَ اللهُ

فصل
۱

مفهومها و کاربردها

هر مفهوم درسی را با واژگان کلیدی توضیح داده‌ایم و آن را به کمک مثال‌ها کاربردی کرده‌ایم.

واژگان و مفاهیم

فعلها

ماضی	مضارع	مصدر	معنی مصدر
دَارَ	يَدُورُ	دَوْران	چرخیدن، دور زدن
زَانَ	يَزِينُ	زِينَة	زیینت دادن، تزیین کردن
نَمَا	يَنمو	نُمو	رشد کردن، رشد و نمو کردن
قَالَ	يَقُولُ	قَوْل	گفتن
قَتَلَ	يَقْتُلُ	قَتْل	کشتن
وَضَعَ	يَضَعُ	وَضْع	قرار دادن، گذاشتن، وضع کردن

فعلها

ماضی	مضارع	مصدر	معنی مصدر
أَخْرَجَ	يُخْرِجُ	إِخْرَاج	درآوردن، بیرون کردن، اخراج کردن
أَنْزَلَ	يُنزِلُ	إِنْزَال	فرود آوردن، نازل کردن
أَوْجَدَ	يُوجِدُ	اِيجَاد	پدید آوردن، ایجاد کردن
تَرَجَّمَ	يُتَرَجِّمُ	تَرْجَمَة	برگرداندن، ترجمه کردن
جَهَّزَ	يُجَهِّزُ	تَجْهِيْز	آماده کردن، تجهیز کردن
كَمَّلَ	يُكَمِّلُ	تَكْمِيْل	کامل کردن، تکمیل کردن
تَعَرَّفَ	يَتَعَرَّفُ	تَعَرَّف	آشنایی، یکدیگر را شناختن

اسمها

فارسی	عربی
کامل، بالغ	بالغ / بالغة
دارای	ذات
روشنایی	ضیاء
جای خالی	فَراغ
فروزان	مُسْتَعْرَة
فرودگاه	المَطَار
ریزان	مُنْهَمِرَة
تر و تازہ	نَضِرَة

اصطلاحات و ترکیبها

فارسی	عربی
به کمک	مُسْتَعِيناً
متأسفانه	مَعَ الأَسْفِ
سالن فرودگاه	قَاعَة المَطَار

اسمها و جمعها

جمع	فارسی	عربی
أَنْعَم - نَعَم	نعمت	نعمة
أَنْجَم، نَجْم	ستاره	نَجْم
دُرَر	مروارید	دُر
أَغْصَان، عُصُون	شاخه	عُصْن

مترادفها

مترادف	فارسی	عربی
شَرَرَة	پاره‌ی آتش، اخگر	جَذْوَة
هذا	این، اسم اشاره به نزدیک	ذَا
ذلك	آن، اسم اشاره به دور	ذَاكَ
جذوة	زبان‌هی آتش، اخگر	شَرَرَة
سحاب	ابر	عَیْم
صالة	سالن	قَاعَة
أغصان	شاخه‌ها	عُصُون

متضادها

عربی	فارسی	متضاد
رخصیة	ارزان	غالبیة
راسب	مردود	ناجح
یسار	چپ	یمین
بیع	فروش	شراء
بداية	آغاز	نهایة
بعید	دور	قرب
قبح	زشت	جمیل
حزین	اندوهگین	مسرور
ممنوع	غیرمجاز	مسموح
بالغ	کامل	ناقص

جملات مهم مفهومی

- ۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.
ای کسانی که ایمان آوردید. چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟
- ۲- قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نَصْفُ الْعِلْمِ.
نصف علم این است که بگویی «نمی‌دانم». (گفتار نمی‌دانم نیمی از علم است.)
- ۳- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ.
در طلب علم باشید حتی در چین، زیرا طلب علم واجب است.
- ۴- إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی، او را به شکرانه پیروزیات ببخش.
- ۵- إِذَا مَلَكَ الْأَرَادُلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ.
هرگاه فرومایگان به فرمانروایی رسیدند، شایستگان هلاک شدند.
- ۶- الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ: قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ.
سخن مانند داروست. اندکش سود می‌رساند و زیادش کُشنده است.
- ۷- أَنْظِرْ إِلَيَّ مَا قَالَ وَ لَا تَنْظِرْ إِلَيَّ مِنْ قَالَ.
به آنچه گفته است بنگر و به آن که گفته است ننگر.
- ۸- اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.
برای دنیابیت چنان کار کن گویی همیشه زندگی می‌کنی و برای آخرتت چنان کار کن گویی فردا می‌میری.
- ۹- مِنْ زَرْعِ الْعَدَوَانِ حَصَدَ الْخُسْرَانِ.
هرکس دشمنی بکارد زیان درو می‌کند.
- ۱۰- إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.
به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.

قواعد

● مروری بر آنچه در سال‌های پیش آموخته‌ایم:

۱ اسم از نظر جنس

- در عربی اسم‌ها با مؤنث (زن یا جنس ماده) هستند یا مذکر (مرد یا جنس نر).
- معمولاً آخر اسم‌های مؤنث (ة) وجود دارد.

تلمیذ = دانش‌آموز پسر

تلمیذة = دانش‌آموز دختر

- بعضی از اسم‌ها مؤنث هستند ولی علامتی مانند (ة) ندارند. کلماتی مانند أمّ، مادر، مریم: اسم دختر، شمس: خورشید، ارض: زمین و ... از این نوعند.

- اگر اسمی جمع باشد برای این‌که مذکر یا مؤنث بودن آن را تشخیص دهید لازم است به مفرد آن توجه کنید.

مثال الجَم جمع الحکمة ← مؤنث

۲ اسم از نظر تعداد

- در عربی اسم‌ها یا مفرد (یک چیز) هستند، یا مثنی (دو چیز)، یا جمع (بیش از دو چیز)
- اسم مفرد به یک چیز دلالت دارد.

تلمیذ = یک دانش‌آموز پسر

تلمیذة = یک دانش‌آموز دختر

- اسم مثنی به دو چیز دلالت دارد.
- اسم مثنی از افزودن «ان» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.
- تلمیذان، تلمیذین = دو دانش‌آموز پسر
- تلمیذتان، تلمیذتین = دو دانش‌آموز دختر
- جمع به بیش از دو چیز دلالت دارد.
- جمع دو نوع است: سالم و مکسر
- در جمع سالم، شکل مفرد کلمه تغییر نمی‌کند و فقط «ون» یا «ین» برای مذکر و «ات» برای مؤنث به پایان آن افزوده می‌شود.

کاتب (نویسنده‌ی مرد) ← جمع مذکر سالم ← کاتبون، کاتبین

کاتبّة (نویسنده‌ی زن) ← جمع مؤنث سالم ← کاتبات

- در جمع مکسر، شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند. جمع‌های مکسر قانون یکسانی ندارند و باید آن‌ها را حفظ کرد.

تلمیذ ← جمع مکسر ← تلمیذ

۳ اسم اشاره

- اسم‌های اشاره عبارتند از:

اشاره به دور		اشاره به نزدیک	
آن (مفرد مذکر)	ذَٰلِكَ (ذَاكَ)	این (مفرد مذکر)	هَذَا (ذَا)
آن (مفرد مؤنث)	تِلْكَ	این (مؤنث)	هَذِهِ
آن‌ها (جمع، مؤنث و مذکر)	أُولَٰئِكَ	این‌ها، این دو (مثنای مذکر) این‌ها، این دو (مثنای مؤنث) این‌ها (جمع: مؤنث و مذکر)	هَٰؤُلَاءِ، هَٰؤُلَاءِ هَٰؤُلَاءِ، هَٰؤُلَاءِ هَٰؤُلَاءِ

◀ **نکته:** اگر اسمی، جمع غیر انسان باشد، برای اشاره به آن از اسم‌های اشاره مفرد مؤنث (هذه - تلك) استفاده می‌کنیم.

مثال **أحبُّ هذه الدروس.** (این درس‌ها را دوست دارم.)

ضمیرها

۴

- ضمایر در فارسی دو نوع هستند، جدا و پیوسته.
- در فارسی شش ضمیر جدا و شش ضمیر پیوسته وجود دارد ولی در عربی ۱۴ ضمیر جدا و ۱۴ ضمیر پیوسته داریم، ضمیرهای پیوسته همواره به کلمه‌ی دیگری می‌چسبند و به آن‌ها متصل می‌شوند به عبارت دیگر ما آن‌ها را به صورت جدا و مستقل در جمله نمی‌بینیم. (در زبان عربی، ضمیرهای جدا، (منفصل) و ضمیرهای پیوسته که به کلمه دیگری می‌چسبند (متصل) نامیده می‌شوند.

ضمایر				
شخص	ضمیر جدا	ترجمه	ضمیر پیوسته	ترجمه
اول شخص مفرد	أنا	من	ی	م / من
اول شخص جمع	نحن	ما	نا	مان / ما
دوم شخص مفرد	أنت أنتِ	تو	ک کِ	ت / تو
دوم شخص جمع	أنتم أنتن أنتما أننما	شما	کم کنن کما کنما	تان / شما
سوم شخص مفرد	هو هی	او	ه ها	ش / او
سوم شخص جمع	هم هنن هما هما	آن‌ها	هم هنن هما هما	شان / آن‌ها

افعال

۵

- در سال‌های گذشته با فعل ماضی، ماضی منفی، مضارع، مضارع منفی (نفی)، مستقبل، نهی، امر و معادل ماضی استمراری آشنا شدید.

مثال به مثالی از این فعل‌ها در سوم شخص مفرد دقت کنید:

ماضی ← ذهب: رفت
ماضی منفی ← ما ذهب: نرفت
مضارع ← یذهب: می‌رود
مضارع منفی ← لا یذهب: نمی‌رود
مستقبل ← سیدذهب (سوف یذهب): خواهد رفت
ماضی استمراری ← كان یذهب: می‌رفت
امر (برای دوم شخص مفرد مذکر: اذهب: برو)
امر (برای دوم شخص جمع مذکر: اذهبوا) (برای دوم شخص جمع مؤنث: اذهبن)
نهی (برای دوم شخص مفرد مذکر: لا تذهب: نرو)
نهی (برای دوم شخص جمع مذکر: لا تذهبوا) (برای دوم شخص جمع مؤنث: لا تذهبن)

◀ **نکته:** - در حالت امر و نهی، حرف «ن» در آخر فعل‌های دوم شخص جمع مؤنث و سوم شخص جمع مؤنث باقی می‌ماند ولی در بقیه فعل‌ها حذف می‌شود.

۶ وزن کلمات

● در زبان عربی، اکثر کلمه‌ها از سه حرف اصلی و تعدادی حرف زائد ساخته می‌شوند. حروف اصلی که ریشه‌ی کلمه هستند کلیت معنی کلمه را مشخص می‌کنند و حروف زائد جزئیات معنی را تعیین می‌کنند، مثلاً سه حرف «ک، ت، ب»، کَتَبَ (او نوشت)، تَكْتَبِينَ (تو می‌نویسی) را ببینید؛ این کلمات و کلمات بسیار دیگری از ریشه‌ی «ک، ت، ب» ساخته می‌شوند که معنی کلی (نوشتن) را در خود دارند ولی جزئیات بیش‌تری را بیان می‌کنند.

● اگر به جای سه حرف اصلی کلمه، سه حرف «ف، ع، ل» را قرار دهیم و حروف زائد و حرکت‌ها را عیناً تکرار کنیم، وزن کلمه به‌دست می‌آید. مثلاً در کلمه‌ی کاتب، سه حرف اصلی «ک، ت، ب» هستند و «ا» حرف زائد است. با قرار دادن «ف، ع، ل» به‌جای «ک، ت، ب» به کلمه‌ی «فاعل» می‌رسیم. در این حالت می‌گوییم: «کاتب» بر وزن «فاعل» است. کلمه‌ای که بر وزن فاعل باشد، به معنی انجام‌دهنده‌ی کاری است که آن کار همان معنی کلی ریشه‌ی سه حرفی است. در این‌جا، کاتب بر وزن فاعل است یعنی کسی که عمل نوشتن را انجام می‌دهد.

۷ صفت و مضاف‌الیه

● موصوف: اسمی است که برایش یک یا چند ویژگی می‌آوریم که این ویژگی‌ها «صفت» نامیده می‌شود؛ مانند «الکتابُ المفید» یعنی «کتاب مفید». در این عبارت، ویژگی «مفید بودن» به کتاب نسبت داده شده است؛ به این ترتیب، کتاب موصوف است و مفید صفت.

● مضاف اسمی است که به اسم بعد از خودش نسبت داده شده می‌شود و آن اسم «مضاف‌الیه» نامیده می‌شود؛ مانند «کتابُ علیّ» یعنی «کتاب علی». در این عبارت، «علی» ویژگی کتاب نیست بنابراین صفت نیست. علی در این‌جا اسمی است که کتاب به آن نسبت داده شده است؛ بنابراین، کتاب مضاف است و علی مضاف‌الیه.

◀ **نکته:** در زبان عربی، اگر کلمه‌ای هم‌زمان هم مضاف‌الیه داشته باشد و هم صفت، اول مضاف‌الیه می‌آید و بعد صفت. (این مسأله در فارسی برعکس است یعنی اول صفت می‌آید، بعد مضاف‌الیه.)

مثال رأیتُ خاتَمَکَ الجمیلِ ← انگشتر زیبای تو را دیدم

مضاف‌الیه صفت

● هرگاه ضمیر پیوسته به اسمی بچسبید، آن ضمیر مضاف‌الیه و اسمی که به ضمیر به آن چسبیده است مضاف است.

مثال کتابکَ (کتاب + ک)

مضاف مضاف‌الیه

● هرگاه دو اسم از نظر جنس و تعداد شبیه باشند و ضمناً هر دو دارای «ال» و یا دارای «تنوین» باشند و حرکات ظاهری آن‌ها نیز شبیه باشند موصوف و صفت هستند.

مثال هذا کتابٌ مُفیدٌ

موصوف صفت

ترجمه

● مروری بر نکات مهم ترجمه در سال‌های پیش:

۱. ترجمه‌ی جمله‌هایی که در آن‌ها اسم اشاره به کار رفته است:

● در جمله‌هایی که اسم بعد از اسم اشاره در عربی «ال» ندارد می‌توانیم در فارسی بین اسم اشاره و اسم پس از آن مکث کنیم،

مثال (هذا رجلٌ ← این مرد است.)

● در جمله‌هایی که اسم بعد از اسم اشاره «ال» دارد نباید در فارسی بین اسم اشاره و اسم پس از آن مکث کنیم؛ بلکه باید بعد از اسمی که «ال» دارد، مکث کنیم.

مثال (هذا الرجلُ طیبٌ ← این مرد پزشک است.)

● اگر اسمی که بعد از اسم اشاره آمده است «ال» داشته باشد و جمع باشد، اسم اشاره در فارسی به‌صورت مفرد ترجمه می‌شود. (هؤلاء اللاعبون فائزون ← این بازیکن‌ها برنده هستند.)

● «هذان / هذین» و «هاتان / هاتین» در عربی برای اشاره به دو نفر به‌کار می‌روند (معادل «این دو» در فارسی)؛ ولی می‌توان این کلمه‌ها را «این‌ها» و «آن‌ها» هم ترجمه کرد.

۲. تأثیر جنس و تعداد اسم‌ها در ترجمه:

- در ترجمه به مذکر یا مؤنث بودن و هم‌چنین تعداد (مفرد، مثنی یا جمع بودن) در اسامی توجه کنید و به یاد داشته باشید که در عربی:
- علامت اصلی اسم مؤنث: «ة» (طالِبَة، جزیره) علامت‌های اسم مثنی «ان» و «ین» (طالِبَانِ، طالِبَتَینِ) و علامت‌های جمع مذکر سالم «ون» و «ین» (مَعْلَمُونَ، مَعْلَمَینِ) و علامت جمع مؤنث سالم «ات» (معلّمات) است و جمع بعضی اسم‌ها، مکسر است. (طفل ← أطفال)
- دقت کنید که علامت «ین» میان اسم مثنی و جمع مذکر مشترک است. در ترجمه توجه داشته باشید که اگر نون مفتوح باشد، اسم، «جمع» و اگر مکسور باشد «مثنی» است.
- اگر اسمی مؤنث باشد در عربی فعل، اسم اشاره و سایر مواردی که به آن اسم مربوط می‌شود نیز به‌صورت مؤنث می‌آید و هم‌چنین اگر مثنی یا جمع باشد روی سایر کلمات جمله که به آن اسم مربوط می‌شوند تأثیر می‌گذارد.

مثال هذه محفظة جميلة.

- در بعضی موارد مفرد یا جمع بودن کلمه در فارسی و عربی هماهنگ نیست.
- برای مثال: در عربی، برای جمع‌های غیرانسان، فعل، ضمیر، اسم اشاره و غیره به‌صورت مفرد مؤنث آورده می‌شود.
- به ترجمه این جمله دقت کنید:

(هذه کتّب ← این‌ها کتاب هستند.)

۳. شناخت و کاربرد کلمات پرسشی:

- به معنای کلمات پرسشی زیر توجه کنید.

هل، أ = آیا؟

من = چه کسی؟ چه کسانی

ما = چه چیزی؟ چیست؟ (مخفف «ماذا»)

أین = کجا؟ کجاست؟

متی = کی؟ چه وقت؟

کم = چند؟ چه قدر؟

کیف؟ چگونه؟

لماذا = چرا؟ برای چه؟

- «هو» و «هی» در بعضی جملات که با «من هو» یا «من هی» مورد پرسش قرار می‌گیرند، ترجمه نمی‌شوند.

مثال

– من هو أستاذنا؟ = استاد ما کیست؟

– «من أین»؟ = اهل کجایی؟

– «لین» = مال چه کسی؟ مالی چه کسانی؟

- «بم» = «چه چیزی؟» ترجمه می‌شود. (بم در اصل بما بوده است) مانند عمّ و میمّ (هر دو به معنی از چه چیزی؟) که در اصل «غن ما» و «من ما» بوده‌اند.)

- در مورد کلمه‌ی «ما» توجه کنید که این کلمات گاهی بر سر فعل ماضی می‌آید و فعل را به ماضی منفی تبدیل می‌کند. در این‌صورت دیگر «ما» ی استفهام (مخفف ماذا) نیست. به مقایسه دو جمله زیر توجه کنید:

ما ذلک الشيء فی یدک؟ ← آن چیز در دستت چیست؟

ما ذهبنا الی بیتک ← ما به خانه تو نرفتیم.

۴. بیان مالکیت در زبان عربی:

- برای بیان مالکیت در زبان عربی و به عبارت دیگر برای صرف فعل داشتن «دارم، داری، دارد.....» کلمه‌هایی مانند «ل» به معنی برای و «عند، به معنی نزد» به کار می‌روند.

مثال

– عندی بیث صغیر ← من خانه‌ی کوچکی دارم.

– لک بیث کبیر ← تو خانه‌ی بزرگی داری.

- «ل» در صورتی که بر سر اسم بیاید در بعضی جمله‌ها معادل (برای - مال) ترجمه می‌شود.

لین هذا الکتاب ← این کتاب مال چه کسی است؟

لی هذا الکتاب ← این کتاب مال من است.

۵. «باید» در عربی:

- عبارت‌های «باید» و «لازم است» در عربی می‌تواند به‌صورت‌های زیر در جمله دیده شود:

- علی + اسم یا ضمیر ← علیک بَخْسِن الخلق: تو باید خوش اخلاق باشی.
- علی العالمِ التواضعُ دانشمند باید (لازم است) فروتن باشد.
- یَجِبُ + أَنْ + فعل مضارع ← یَجِبُ أَنْ یَرْجِعَ أَخی الی البیت ← برادرم باید به خانه برگردد.
- لِ + فعل مضارع ← لَیْذْهَبُ أَخی الی المدرسة ← برادرم باید به مدرسه برود.

۶. به نحوی ترجمه‌ی فعل‌های زیر توجه کنید:

} اِفْعَلُ: انجام بده لا تَفْعَلُ: انجام نده	} یَفْعَلُ: انجام می‌دهد لَا یَفْعَلُ: انجام نمی‌دهد	} فَعَلَ: انجام داد مَا فَعَلَ: انجام نداد

- «تفعل» در فعل مضارع به دو صورت معنی می‌شود: انجام می‌دهد (او زن) و انجام می‌دهی (تو مرد).
- هم‌چنین «تفعلان» به سه صورت معنی می‌شود: انجام می‌دهند (ایشان دو زن)، انجام می‌دهید (شما دو مرد، شما دو زن).
- برای تشخیص این معانی از یکدیگر لازم است به سایر کلمات جمله مانند وجود علامت‌های مخاطب و یا مؤنث بودن کلمات و ضمیرهای به‌کار رفته، توجه کنید.

مثال

- هما تذهبان الی البیت: ایشان به خانه می‌روند.
یا فلاحان، هل تذهبان الی المزرعة: ای کشاورزان، آیا به مزرعه می‌روید؟

- کان ذاهباً (کانت ذاهباً) می‌تواند معادل «رفته بود» ترجمه شود.
- یا لیتنی ذهبیت (لیت + فعل ماضی) می‌تواند معادل «ای کاش رفته بودم» ترجمه شود.
- لمتا، در صورتی که بر سر فعل ماضی بیاید، معادل «هنگامی که» ترجمه می‌شود.

مثال

لقا ذهبیت الی المدرسة، رایتہ. هنگامی که به مدرسه رفتم، او را دیدم.

- به تفاوت فعل نهي و مضارع منفي در ترجمه توجه کنید:
لا تذهب: نمی‌روی (برای مذکر) لا تذهبین: نمی‌روی (برای مؤنث)
لا تذهب: نرو (برای مذکر) لا تذهبی: نرو (برای مؤنث)
- در ترجمه فعل: توجه داشته باشید که گاهی فعل در عربی مفرد است ولی در فارسی به‌صورت جمع ترجمه می‌شود. زیرا اگر در عربی به اسمی که پس از آن ذکر شده نسبت داده شده همیشه به‌صورت مفرد آورده می‌شود حتی اگر آن اسم مثنی یا جمع باشد.

مثال

- ذهب الفلاحون الی المزرعة ← کشاورزان به مزرعه رفتند.

- به همین دلیل اگر زمان فعل جمله، ماضی استمراری باشد، در عربی جمله می‌توانند به سه شکل دیده شود. به این مثال توجه کنید:

كان یَدْرُسُ الطَّالِبُ بَدَقَّةً.
الطَّالِبُ کَانُوا یَدْرُسُونَ بَدَقَّةً
كان الطَّالِبُ یَدْرُسُونَ بَدَقَّةً

۷. ترجمه‌ی «کل»

- اگر کلمه‌ی «کل» در عربی قبل از اسم جمعی که «ال» دارد بیاید معادل «همه» و اگر قبل از اسم مفردی بیاید که «ال» ندارد یا تنوین دارد، معادل «هر» ترجمه می‌شود.

کُلُّ التَّلَامِیذِ: همه‌ی دانش‌آموزان

کُلُّ تِلْمِیذِ: هر دانش‌آموزی

- ۸. برای بیان علت و پاسخ به پرسش «لماذا؟ (چرا)» در عربی می‌توان «لِأَنَّ» یا «لِ» را به‌کار برد. در این صورت، لِأَنَّ معادل «برای اینکه» و «لِ» معادل «برای» ترجمه می‌شود.

مثال

ذَهَبْتُ الی السُّوقِ لِشراءِ کتَابٍ: برای خرید کتابی به بازار رفتم.

۹. ترجمه ترکیب‌های اضافی و وصفی

- صفت در عربی اسمی است که از نظر تعداد (مفرد و مثنی و جمع) و جنس (مذکر یا مؤنث) و شناخته شده بودن (معرفه یا نکره)، شبیه اسم دیگری است که آن را توصیف می‌کند؛ آن اسم موصوف نامیده می‌شود.

● به شباهت موصوف و صفت در معادل عربی جمله‌های زیر توجه کنید:

– **ذَهَبَتْ مَدِينَتِي إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ: دوستم به مدینه منوره رفت.**

– **ذَهَبَ الطَّالِبُ الْمُجَدِّونَ إِلَى الْجَامِعَةِ: دانش‌جویان کوشا به دانشگاه رفتند.**

● مضاف اسم است که به اسم پس از خود اضافه شده است. در این صورت اسم دوم مضاف‌آلیه نامیده می‌شود. در عربی مضاف «ال» و «تنوین» نمی‌گیرد، ولی مضاف‌آلیه می‌تواند «ال» یا تنوین داشته باشد.

مثال

ذَهَبَ تَلْمِیْذُ الْمَدْرَسَةِ إِلَى بَيْتِهِ: دانش‌آموز مدرسه به خانه‌اش رفت.

● در فارسی، اگر اسمی هم صفت داشته باشد و هم مضاف‌آلیه، ابتدا صفت ذکر می‌شود ولی در عربی ابتدا مضاف‌آلیه قرار می‌گیرد سپس صفت.

مثال

سَاعَدَ أَخِي الْكَبِيرُ أُمَّتًا: برادر بزرگ من به مادرمان کمک کرد.

● اگر موصوف، جمع غیرانسان باشد صفت آن به صورت مفرد مؤنث می‌آید.

مثال

رَأَيْتُ بَيْوتًا جَمِیْلَةً فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ: در این شهر خانه‌های زیبایی را دیدم.

۱۰. ترجمه‌ی وزن «فاعل» و «مفعول»

● وزن «فاعل» برای کسی یا چیزی که انجام‌دهنده‌ی کار و یا دارنده‌ی حالت است به کار می‌رود و وزن «مفعول» برای کسی یا چیزی که کار روی آن انجام شده یا حالتی را پذیرفته است. به ترجمه‌ی کلمات زیر توجه کنید:

کاتب: نویسنده مکتوب: نوشته شده.

۱۱. ترجمه‌ی حروف اضافه

● در زبان عربی بعضی افعال با حروف خاصی به کار می‌روند ولی در ترجمه‌ی فارسی ممکن است این حرف‌ها اصلاً ترجمه نشوند یا به گونه‌ای دیگر ترجمه شوند. در این موارد، باید ببینید در فارسی فعل با چه حرفی به کار می‌رود و همان حرف را به کار برد تا ترجمه درست باشد. در این رابطه به موارد زیر توجه کنید:

– قَرِيبٌ مِنْ ... = نزدیک به ...

– قَالَ لَ ... = گفت به ...

۱۲. ترجمه‌ی اعداد اصلی و ترتیبی

● بیان اعداد اصلی و ترتیبی در زبان عربی به این شکل است:

● اعداد اصلی:

(۱) واحد. - واحدة (۲) اثنان (اثنین) - اثنان (اثنتین)

(۳) ثلاث - ثلاثة (۴) أربع - اربعة

(۵) خمس - خمسة (۶) ست - ستة

(۷) سبع - سبعة (۸) ثمانی - ثمانية

(۹) تسع - تسعة (۱۰) عشر - عشرة

(۱۱) أحد عشر - إحدى عشرة (۱۲) اثنا عشر (اثنتی عشر) - اثنتا عشرة (اثنتی عشرة)

● اعداد ترتیبی

اول ← الأول (الأولی) هفتم ← السابع (السابعة)

دوم ← الثاني (الثانية) هشتم ← الثامن (الثامنة)

سوم ← الثالث (الثالثة) نهم ← التاسع (التاسعة)

چهارم ← الرابع (الرابعة) یازدهم ← الحادی عشر (الحادية عشرة)

ششم ← السادس (السادسة) دوازدهم ← الثاني عشر (الثانية عشرة)

● ساعت

● «ساعت» در عربی با اعداد ترتیبی بیان می‌شود. به ترجمه‌ی موارد زیر توجه کنید:

كم الساعة الان؟ الان ساعت چند است؟

- الخامسة تماماً ← پنج تمام
 - الخامسة و النصف ← پنج و نیم
 - الخامسة و الربع ← پنج و ربع
 - السادسة إلا ربعاً ← پنج و ۴۵ دقیقه یا یک ربع به ۶
- چگونه به سؤال‌های ترجمه پاسخ دهیم؟

● قبل از این که سراغ گزینه‌ها بروید، ابتدا به «جمله‌ی اصلی» دقت کنید. قطعاً در هر جمله، نکاتی کلیدی خواهید یافت. برای مثال فعل جمله، ضمیر، اسم اشاره، کلماتی مانند «عند و لِ» صفت و موصوف یا مضاف و مضاف‌الیه و غیره. هر یک از این کلمه‌ها می‌توانند به تنهایی نکته‌ی کلیدی خوبی باشند.

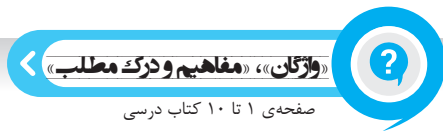
● نکات کلیدی را می‌توانید براساس مواردی که در قسمتِ درسنامه هر درس آمده است انتخاب کنید.

● با توجه به نکات کلیدی‌ای که پیدا کرده‌اید، سعی کنید گزینه‌های نادرست را رد کنید. معمولاً می‌توانید دو گزینه را به سرعت رد کنید.

● دو گزینه‌ی باقی‌مانده را با هم مقایسه کنید و آنچه مورد اختلاف میان این دو گزینه است با صورت سؤال مطابقت دهید تا بتوانید جواب صحیح را تشخیص دهید.

● دقت کنید که اگر نکته کلیدی شما بتواند سه گزینه را رد کند لازم است که گزینه‌ی انتخابی خود را با جمله‌ی اصلی تطبیق دهید تا از امکان خطا جلوگیری کند.

● توجه کنید که گاهی اختلاف گزینه‌ها بر سر یک واژه است؛ به همین دلیل تسلط بر معنای واژه‌های به‌کار رفته در کتاب‌های درسی ضروری است.



۱. ما هو الخطأ حسب التوضيحات؟
 ① بخار متراکم فی السماء ينزل منه المطر فی الشتاء فقط: السحاب
 ② الذي لا ينحج في أموره في المثل لا ينحج في الإمتحانات المدرسية: الرأسب
 ③ من مخلوقات الله التي منها نور و حرارة العالم: الشمس
 ④ من الواجبات الدينية: الصوم
۲. اِنْتَجِبِ الصَّحِيحَ: «مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ» هر کس بکارد؛ درو کند.
 ① دوستی - سود
 ② دشمنی - ضرر
 ③ دوستی - سود
 ④ دشمنی - سود
۳. عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا الْمْتَضَادُ:
 ① الكلامُ كالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ
 ② الله خلق الشمس التي فيها ضياءٌ و زان الليل بنور الأنجم.
۴. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ التَّرَادُفِ وَ التَّمَاذُجِ:
 ① نور = ضياء / شراء = بيع
 ② ذات = صاحب / رَقْدٌ = نام
 ③ نجم = كوكب / بداية = نهاية
 ④ ذا = هذا / فائز = راسب
۵. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْمَفْرَدِ:
 ① فساتين: فستان / عقارب: عقرب
 ② عُصون: عُصن / خُسران: خسر
 ③ أحجار: حَجَر / أنجم: نجم
 ④ عُدوان: عدو / لُدر: دُر

۱ سؤالاتی که مرجع آن ذکر نشده است توسط گروه مؤلفین برای پوشش کامل کتاب درسی طرح شده‌اند.

۶. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجَمَةِ مَا تَحْتَهُ خَطَأٌ:
- ① «إِعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»: انجاء می دهد
③ قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نَصْفُ الْعِلْمِ: نمی دانم
۷. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطَأٍ:
- ① أَنْظِرْ لَتَلِكِ الشَّجَرَةِ / ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضْرَةَ: شاخه
③ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الصَّوْمَ فَرِيضَةً عَلَى الْمُسْلِمِينَ: واجب دینی
۸. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجَمَةِ مَا تَحْتَهُ خَطَأٌ:
- ① وَ أَنْظِرْ إِلَى الْغَيْمِ / ابر
③ فَصَيِّرَ الْأَرْضَ بِهِ / گردانید
۹. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «هل أنت تعلم أن الجنين كيف... و يكبر؟!»
- ① يَنْمُو ② يَمْطُرُ ③ يَزِينُ ④ يَزِيدُ
۱۰. عَيْنِ مُفْرَدِ «الدُّرَّرِ»:
- ① الدَّارِ ② الدَّرِّ ③ الدُّورِ ④ الدَّائِرِ
۱۱. عَيْنِ الْمُرَادِفِ لـ «الغيم»:
- ① الأعممة ② الضيياء ③ المُستعرة ④ السحاب
۱۲. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرَادِفِ أَوْ التَّضَادِ لِلْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:
- ① ضياءٌ ≠ ظلمة ② يَخْرُجُ ≠ يَدْخُلُ ③ غَيْمٌ = سَحَابٌ ④ مُسْتَعِرَةٌ = مُنْهَمِرَةٌ
۱۳. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مُفْرَدِ الْجُمُوعِ الْمَكْسُورَةِ التَّالِيَةِ:
- ① غُصُونٌ ← غُصْنٌ ② دُرَّرٌ ← دُرٌّ ③ أَنْعُمٌ ← نَعْمَةٌ ④ أَنْجُمٌ ← نُجُومٌ
۱۴. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ: شَاهَدَتْ هَذَيْنِ الدَّلِيلَيْنِ فِي مَحَافِظَةِ إِيلَامَ!
- ① راهنما - شهر ② راهنما - استان ③ جهانگرد - شهر ④ جهانگرد - استان
۱۵. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِينَ: «تَرَجَمْتُ كُلَّ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ ... بِـ ... مُفِيدٍ فِي الْمَكْتَبَةِ!»
- ① مِنْهَمِرًا - مُعْجَمٌ ② مِنْهَمِرًا - لُغَةٌ ③ مُسْتَعِينًا - لُغَةٌ ④ مُسْتَعِينًا - مُعْجَمٌ
۱۶. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُرَادِفَةِ وَ الْمَتَضَادَّةِ:
- ① رَاسِبٌ ≠ نَاجِحٌ ② رَقْدٌ = نَامٌ ③ قُبْحٌ ≠ جَمَالٌ ④ تَبِعٌ = شِرَاءٌ
۱۷. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِينَ:
- «لَوْنُ الْمَوْزِ ... وَ لَوْنُ الْغَيْمِ ...»
- ① أَصْفَرٌ - أَزْرَقٌ ② أَسْوَدٌ - أَبْيَضٌ ③ أَصْفَرٌ - أَبْيَضٌ ④ أَسْوَدٌ - أَزْرَقٌ
۱۸. ما هو الْخَطَأُ فِي تَوْضِيحِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ؟
- ① «الدُّرَّرُ»: من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض.
② «الفستان»: من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة.
- ② «الغيم»: بخارٌ متراكمٌ في السماء ينزل منه المطر.
④ «فصل الخريف»: الفصلُ الرابعُ و في السنة بعد الشتاء.
۱۹. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّضَادِ لِلْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:
- ① تَبِعٌ ≠ شِرَاءٌ / قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ
③ مَسْرُورٌ ≠ حَزِينٌ / يَمِينٌ ≠ يَسَارٌ
- ② ضَوْءٌ ≠ ظَلْمَةٌ / نَامٌ ≠ رَقْدٌ
④ رَاسِبٌ ≠ نَاجِحٌ / رَخِيصَةٌ ≠ غَالِيَةٌ
۲۰. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي لَوْنِ الْفَوَاكِهِ التَّالِيَةِ:
- ① الموز: أصفر ② الرمان: أزرق ③ التمر: أسود ④ التفاح: أخضر